

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/06



موضوع: نکات تکمیلی مربوط به بحث ولوغ کلب

شکرگذاریم عنایت پروردگار را که باز توفیق یافتیم بحث ها را شروع کنیم. نفسی آزاد بشود. طلبه اگر مشغول درس و بحث نباشد، نفسش محبوس است. طلبه در حال درس مثل ماهی داخل آب است و بیرون از بحث مثل ماهی که در بیرون بیاندازند، به سختی می تواند زندگی کند آن هم مدت کوتاهی. و از سوی دیگر هم قسمتی از عزیزان کربلا مشرف بودند، روایتی است از امام صادق علیه السلام «**من سرّه آن یكون علی موائد نور يوم القيامة فليكن من زوار الحسين عليهما السلام**»^[1]، توفیق دعا و توفیق زیارت مخصوصا زیارت ائمه مخصوصا زیارت اربعین اینها وسیله نیست، رسیدن به مقصد است. بعد از که خدا توفیق بدهد که آدم زیارت مشرف بشود، تمام است. آخرین دور تکاملی انسان تقرب است و کسب رضایت و بعد از تشرف تقرب هم است و ان شاء الله کسب رضایت هم است. و آثاری هم در زندگی و توفیقاتی آدم دارد که می بیند مترقبه و غیر مترقبه استفاده می کند.

بعد از که اصل مسئله گفته شد، سید طباطبایی نکاتی را در این باره اضافه می کند و بعضی از نکات دیگری هم اضافه می شود. آنچه در متن آمده این است که می فرماید: «و الاولی ان یطرح فیها التراب من غیر ماء و یمسح به ثم یجعل فیه شیئا من الماء و یمسح به و ان کان الاقوی کفایه الاول فقط بل الثانی ایضا و لابد من التراب فلا یکفی عنه الرماد و الاشنان و النوره و نحوها نعم یکفی الرمل و المراد من الولوغ شربه الماء أو مایعاً آخر بطرف لسانه و یقوی الحاق لطفه الاناء بشربه و اما وقوع لعاب فمه فالاقوی فیه عدم اللحوق و ان کان احوط». نکته اول تکمیلی را شیخ مفید و صدوقین قدس الله اسرارهم فرموده اند که بعد از انجام غسلات لازم است تجفیف. باید آبی که شستشو شده است از آن ظرف متنجس خشکانده بشود به وسیله آفتاب یا به وسیله چیز دیگر که تجفیف هم تاثیر در ازاله داشته باشد. شیخ مفید در کتاب مقنعه و صدوقین در کتاب مقنع این مطلب را فرموده اند^[2] ^[3] و آنچه که به عنوان دلیل برای این مطلب ارائه می شود عبارت است از روایتی که در کتاب

فقه الرضا سلام الله تعالى عليه آمده است «و ان وقع كلب أو شرب منه من الماء احريق الماء و غسل الاناء ثلاث مرات بالتراب و مرتين بالماء ثم يجفف» [4]، در این حدیث آمده است «ثم يجفف» آنگاه تجفیف و خشکانده شود. دلالت روایت بر مطلوب واضح است، «ثم يجفف» بعد از غسلات دلالتش کامل است و در متن روایت آمده و ممکن است بگوییم برای تجفیف اثری است نسبت به ازاله نجاست. فقهای هم مثل شیخ مفید و صدوقین این مطلب را گفته اند که بر اعتبار مطلب می افزاید. اما اشکالی که می شود، سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این روایت از اساس اعتبارش ثابت نیست، بنابراین مشهور این است که تجفیف لازم نیست، مضافاً بر این شهرت اطلاقات غسل هم کافی است و مضافاً بر این دو می توانیم بگوییم که دلیل بر عدم اشتراط عدم دلیل است. دلیل نداریم، روایت فقه رضوی اعتبارش ثابت نیست. به ذهن مان داشته باشیم این فقه رضوی و همینطور تحف الفقهاء مثل شهرت و اجماع مدرکی است که اشکال می کنند و همه هم استناد می کنند. اجماع که همیشه مدرکی است، چرا می آورند؟ این شهرت که اشکال می کنند در ابتدای بحث می گویند المشهور، چرا استناد می کنند و چرا ذکر می کنند و حتی در فتوا می گویند اگر خلاف مشهور نبود، اینگونه می گفتیم، اعتماد هم می کنیم. و فقه رضوی اصل کتاب قطعی است، آنچه شبهه است این است که گفته می شود این کتاب فتاوا و کلمات شیخ صدوق باشد یا امام رضا سلام الله علیه اما اصل کتاب قطعاً در تحقق آن شکی نیست. جزء آن مواردی نیست که ما شک در تحقق کتاب کنیم. و منسوب به امام رضاست و نسبتش هم از شهرت قریب به اتفاق برخوردار است. و دقت هم بکنیم سبک و سیاق، سبک و سیاق روایی است. فتوایی نیست که شیخ صدوق فرموده باشد. مضافاً بر این نکات نکته ای که قابل توجه است، این است که اگر یک روایت فقه رضوی مطابق با احتیاط هم بود، مزید بر علت می شود و مضافاً بر آن شیخ مفید هم تأیید بکند مزید بر علت می شود. بنابراین علی الاقل اعلام بشود تجفیف که مطابق احتیاط است و مطابق حدیث است و مطابق رأی اعلام و مشایخی است که برای ما جزء اقطاب فقه به حساب می آید، صدوق اول و صدوق ثانی و شیخ مفید. این نکته اول بود.

منظور از تعفیر چیست؟

نکته دوم می فرماید: منظور از تعفیر با تراب که در متن آمده، این عملیات تراب چگونه باشد؟ آنچه در این رابطه می توانیم جمع بین احتمالات اعلام بکنیم آن است که سیدنا الاستاد می فرماید: در صحیحہ بقباق آمده است که سوال شد از کلب، آقا فرمود: «رجس نجس لا یتوضو بفضلہ و اصیب ذلک الماء و اغسلہ بالتراب»، غسل به تراب آمده. تراب غسل نمی شود. پس غسل باید این باشد تراب باشد و آب هم اضافه بشود که صدق غسل بکند. سید می فرماید که به مقتضای این حدیث که غسل باشد و متعارف هم این است که به غسل به تراب آبی به خاک اضافه بشود و آنگاه خالی مالی و مالشی انجام بگیرد تا اینکه آن قذارت از آن ظرف مرتفع بشود. [5] سید الحکیم فرمودند: این جمع بین احتمالات است که غسل با تراب همه اش آب باشد و یک مقدار خاک باشد یا خاک خالی باشد، بلکه خاک را بگیرد و یک آبی هم اضافه کنید که اکثریت آن خاک باشد، جمع بین احتمالات است و تعفیر انجام می شود. [6]

نکته سوم: آیا ولوغ مربوط به آب است یا سایر مایعات را هم شامل می شود

نکته سوم گفته می شود که این ولوغ طبق آنچه که در نص آمده، موردش آب است، آیا به مایعات دیگر هم می شود تسریه داد؟ در کتاب مدونه الکبری مالک می گوید اگر کلب از ظرف شیر چیزی استفاده کند و بخورد و دهان بزند هیچ اشکالی ندارد و می شود از آن شیر استفاده بشود. بعد شارحش می گوید «کانما تخیل ان الکلب من اعضاء اهل بینه». گربه ای است و ظرف شیر آمد یک مقدار از آن شیر خورد، از آن شیر استفاده کنید. و بعد می گوید روایتی که هفت بار تغفیر کند، حقیقتش ثابت نیست. چون روایتش روات طریق اهل بیت است. بنابراین در مورد نص ولوغ متعلق به آب است، آیا شیر و مایعات دیگر هم همین حکم را دارد؟ سید فرمود: «و المراد من الولوغ شربه الماء أو مائعا آخر بطرف لسانه»، فتوا این است که فرق بین آب و مایعات دیگر وجود ندارد. برای اینکه مطلب جزء وجدانیات است. اگر در این وجدانیت تشکیک کنیم، تشکیک برمی گردد به عقل ضروری. آنکه ولوغ است دهان زده کلب به آب اثر جدا داشته باشد و به شیر اثر نکند، این خلاف وجدان است. مضافا بر این سیدنا الاستاد می فرماید: از صدر صحیح بقباق که فضل شربه گفته شده بود، آنچه ته مانده شرب کلب است و این اطلاق دارد که آب باشد یا مایع دیگر. نصی هم در این رابطه داریم مضافا بر اینکه مطلب از وجدانیات است. چنانچه صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: بین آب و مایعات دیگر در ولوغ فرقی وجود ندارد بالضرورة که شرح آن را گفتیم [7].

نکته چهارم: اگر دهان به ثوب بزند

نکته چهارم می فرماید: «لو لطح ثوبا هل يجب التعفیر أو لا؟» صاحب جواهر می فرماید: اگر کلب دهان بزند، لطح لیسیدن و دهان زدن است. می فرماید «لو لطح الکلب الثوب لا يجب التعفیر»، ثوب را آب بکشد تغفیر لازم نیست، «لظهور النص» برای اینکه نصی که آمده است دائر مدار اناء است. تسریه نیاز به دلیل دارد که دلیل نداریم. اما اگر لطح الاناء ظرفی است که آب ندارد و یک کمی رطوبت دارد و بلیسد، در اینجا ولوغ صدق می کند یا صدق نمی کند؟ صاحب عروه سید یزدی فرمود: «یقوی الحاق لطحه الاناء بشربه»، لطح را به شرب اگر مطلق کنیم، این اقوی است. سید الحکیم می فرماید: منظور و ملاک در ولوغ قطعا سرایت آب دهان کلب بود اینجا سرایت بدون واسطه می شود. آب نیست که واسطه بشود تا ظرف را تغفیر کند. بدون واسطه دهان زده قطعاً بالاولویه القطعیه نیاز به تغفیر دارد. این اولویت هم وجدانی است و تشکیکی در آن راه ندارد. [8]

نکته پنجم

نکته پنجم آیا ولوغ محل ابتلاء است یا نیست؟ می شود مثل بحث اماء و عبید که دیگر در حوزه بحث نمی کنند و موضوع ندارد. اگر بگویید که کلب محل ابتلاء نیست، جوابش این است که کلب از تاریخ گذشته الان نفوذش در خانه ها بیشتر شده است. الان اروپایی ها تقریباً خانه ای بدون کلب نیست و متاسفانه در بعضی از شهرهایی کلب قطعا در خانه هایش است. مضافا بر این دهات و قصواتی هم قطعا کلب است. پس کلب محل ابتلاء

شدید است. بنابراین جای بحث دارد که تعفیر را بدانیم.

نکته ششم: آیا خاک جایگزین دارد

نکته ششم انحصار تطهیر به تراب. آیا درباره تطهیر ولوغ کلب می شود برای تراب جایگزینی در نظر بگیریم؟ صابون یا مثلاً مواد شوینده ای که خیلی قدرت شویندگی بالا داشته باشد، می شود استفاده کرد؟ سید فرمود که قطعاً درباره تعفیر تراب انحصاراً باید به کار گرفته شود «لا یکفی عنه الرماد و الاشنان و النوره و نحوها». خاکستر و گیاهانی که حالت شویندگی دارد نوره و نحو آن و صابون و انواع شوینده ها جایگزین تراب نمی شود. و ایشان می فرماید رمل سنگی که خرد کرده اند یا ریگ های خیلی ریز که حکم خاک را داشته باشد اما آن ریگ های درشتی که شن به حساب می آید، آنها قطعاً جایگزین خاک نمی شود. در هر دو قسمت بحث وجود دارد: اما در قسمت جایگزینی رمل سیدنا الاستاد اشکال می کنند که ممکن است تراب خصوصیتی داشته باشد. رمل عنوان جداست و در مقام بیان اگر رمل کافی بود اشاره می شد. رمل یک عنوان جداست و تراب یک دیگری است. الحاق رمل به تراب یا از طریق قیاس است یا از طریق اینکه بگوییم نصی و اجماعی است در حالی که نص و اجماع وجود ندارد. اگر گفته بشود رمل و ماسه خاصیتش مثل خاصیت خاک است، پس قیاس کردید. نص و مقتضای جمود بر نص اکتفاء به تراب است و رمل جایگزین نمی شود.

نکته اصلی در جایگزینی آیا قول مخالفی است

اما بحث جدید این است که درباره جایگزینی تراب به شوینده باید دقت کنیم اولاً آیا قول مخالفی داریم که بگویند جایگزین می شود یا نداریم؟ در این جهت آنچه که می توانیم بگوییم که بعضی از فقهاء این رأی را دارند که اگر تراب در دسترس نبود، چیز دیگری می شود جایگزین آن می شود. از جمله شیخ طائفه می فرماید: اگر تراب در دسترس نبود، می شود چیز دیگری جایگزین کرد برای تراب مثل رماد و غیره. [9] پس این مطلب در بین فقهاء هم وجود داشته است. شهید هم در ذکری دارد و به نکته آن هم اشاره می کند که غرض حاصل می شود. غرض ازاله قذارت و آلودگی است. بنابراین براساس همین مطلبی که حصول غرض است و حصول غرض جایی به کار می رود که عمل توصلی باشد. و اگر علم به غرض و ملاک داشته باشیم. و یقین داریم و علم داریم که تراب موضوعیت ندارد، طریق است. عنوانش طریق است و موضوع که نیست. مضافاً بر آن کشف قطعی علم که گفتیم به قواعد و ظواهر عمل می کنیم تا وقتی که مخالف با علم وجدانی نباشد. اگر مخالف با علم وجدانی بود، می شود حجیت قطع و حجیت قطع فوق الحجج است. بنابراین می گوییم علم قطعی کشف می کند که ولوغ این میزان میکروب ایجاد می کند برای اناء نوعاً و ازاله و زدودن آن میکروب علماً و کشفاً قطعاً قبل از غسلات به وسیله شوینده ای که خیلی اثر عمیق دارد در زدایش میکروب ها در اثر عمل کردن و عملیات شوینده آن اثر زائل می شود. شوینده اثر زدودنش و ازاله اش برتر است از اثر خاک مالی و تراب. بر اساس قاعده بدون هیچ تردید می توانیم بگوییم که برای تطهیر انائی که ولوغ شده است قبل از غسلات شوینده ای که از لحاظ علمی خبرگان امور گفته اند. اگر گفته بشود که آنها عادل نیست اما یک قاعده داریم حجیت اهل خبره که فقط خبرویت شرط است و دیگر تدین و اسلام شرط

نیست و فقط علم به کذبش نداشته باشیم. از باب حجیت قول اهل خبره اگر اهل خبره بگویند که این شوینده این مقدار میکروب را بهتر از خاک مالی رفع و ازاله می کند، انجام بدهیم بعد از آن سه بار با آب شستشو کنیم، طبق قاعده مطابق با رأی شیخ طوسی تراب جایگزین می شود. اما احتیاط این است که از تراب استفاده بشود چون ما جرأت بر مخالفت رأی مشهور به خود نمی دهیم، هرچند قاعده و تحقیق بدون هیچ اشکالی مسئله را اعلام می کند.

سوال: شک کردیم که غرض تطهیر نیست.

جواب: در توصلیات شک نمی کنیم. در اینجا جزء قطعیات است اگر ولوغ نبود که تطهیر نبود. ولوغ قطعاً آن اثری که از دهان زدن کلب آنجا مانده این جزء وجدانیات است و شک نمی کنیم.

نکته هفتم: تعفیر به وسیله غسل به ماء جاری ساقط نمی شود
نکته هفتم هم اینکه تعفیر به وسیله غسل به ماء جاری ساقط نمی شود که صاحب جواهر می فرماید: اگر تغسیل به آب جاری باشد باز هم تعفیر است للاصل و اطلاق صحیحه بقباق و استصحاب[10] و نکته هشتم صاحب جواهر می فرماید: تعدد ولوغ موجب تعدد تعفیر نیست، این مطلب بلا خلاف و اشکال، «لظهور الجنسیه من الصحیح»، برای اینکه صحیحه بقباق ظهور در جنس دارد. جنس یعنی آن جنس دهان زدن، یک بار دو بار جنس است و تغییر نمی کند. دهان زدن یک بار باشد یا چند بار باشد، ولوغ است و نیاز به تعفیر دارد و تعفیر مره واحده کافی است.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 10، ص 330، أبواب المزار وما یناسبه، ب 37، ح 38، ط اسلامیة.

[2] المقنعه، شیخ مفید، ص 65.

[3] المقنعه، شیخ صدوق، ص 37.

[4] فقه الرضا، ص 93.

[5] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 45.

[6] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 25.

[7] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 357.

[8] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 27.

[9] المبسوط، شیخ طوسی، ج 1، ص 14.

[10] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 360.